

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

سخن در آیه شریفه 34 سوره نساء «الرجال قوامون على النساء» است^[1]. برداشت ما با توجه به قرائن این شد که اولاً، این آیه به خاطر باء سببیتی که در ادامه اش داشت «بما فضّل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا»، مربوط به زوج و زوجه است نه مطلق رجال و نساء، شاهد آن ادامه آیه «فالمصالحات قانتات» است. همچنین در ادامه آیه می فرماید زن هایی که ناشزه می شوند این هم شاهد مطلب است. آیه بعدش هم قرینه برای این مطلب است؛ یعنی این آیه و آیه بعد تمام مربوط به زوج و زوجه است.

تعبیر از زوج به «رجال» و از زوجه به «نساء» در قرآن

پرسشی که مطرح می شود آن است که پس چرا تعبیر به رجال و نساء شده است؟ در پاسخ باید گفت: در قرآن کریم متعارف است که از زوج تعبیر به «رجال» و از زوجه هم به «نساء» تعبیر می کنند. به عنوان نمونه:

1. در آیه: «فاعتزلوا النساء في المحيض»^[2]، نساء در این آیه یعنی زوجات و این آیه مطلق زنان نیست.

2. «و إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن»^[3]، در اینجا هم کلمه نساء دارد و نمی گوید «إذا طلقتم زوجاتكم».

3. «و آتوا النساء صدقاتهن نحله»^[4]، باز اینجا مراد از نساء، زوجه است.

4. «أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء»^[5]

5. «يا نساء النبي لستن كأحد من النساء»^[6]؛ یعنی زن های پیامبر،

6. «نساءكم حرث لكم»^[7] یعنی زن های شما،

7. «احلّ لكم ليلة الصيام الرفث إلى نساءكم»^[8]

بنابراین در قرآن موارد متعددی وجود دارد که خدای تبارک و تعالی تعبیر به «نساء» را آورده و از آن زوجه اراده کرده است یا «رجال» را آورده و از آن شوهر را اراده کرده است. لذا قرائنی که در این آیه وجود دارد و قرائن متعددی هم هست جای تردید اصلاً باقی نمی گذارد.

نکته دیگر آن که همان‌گونه که در جلسه گذشته اشاره شد «بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا» مربوط به این است که ما دلیل و شاهی بر این‌که «ما فضل الله» یعنی «ما فضل الله تکویناً» به هیچ وجهی نداریم و مراد همان است که خدا یک فضلی نسبت به مردی کرده و آن فضل عبارت است از این‌که خداوند ارثش را زیاده‌تر قرار داده، «فالمصالحات قانتات حافظات للغيب»، عبارت «حافظات للغيب» یعنی وقتی شوهر نیست زن هم خودش و هم مال شوهرش را حفظ می‌کند. «و اللاتي تخافون نشوزهن» این مربوط به زن و شوهر است. آیه بعد «و إن خفتن شقاق بينهما»، اینها همه مربوط به زن و شوهر است. لذا نمی‌شود از آیه مطلق رجال و نساء را استفاده کرد.

دیدگاه علامه طباطبائی

مرحوم علامه در تفسیر المیزان می‌فرماید: درست است «بما انفقوا» مربوط به زوج و زوجه است، اما چون مراد از «بما فضل الله» تفضیل ذاتی تکوینی است و قاعده «العله تعمم» می‌آید مسئله را از دایره زوج و زوجه بیرون برده و از انحصار زوج و زوجه خارج می‌کند. ایشان قبول می‌کنند که این «بما فضل الله و بما انفقوا» مجموعاً ظهور در زوج و زوجه دارد، منتهی ایشان دو علت می‌گیرد که دلیل اول یک علت تکوینی است، پس اقتضا دارد که مطلق رجال قوام بر مطلق نساء باشند. لذا می‌گویند از آیه می‌شود استفاده کرد که زن نمی‌تواند قاضی و رئیس شود.

اشکال ما بر این دلیل آن است که ایشان قرینه و شاهی نیاوردید که این «فضل» تکوینی است، بلکه این «فضل» در ارث و حق طلاق به ید مرد و همین دایره است و بالاتر از این دایره نیست. اگر تفضیل تکوینی باشد دیگر نیازی به آوردن «ما انفقوا» نداشت. اگر معنای تفضیل، تکوینی باشد آوردن «و بما انفقوا» کالحجر فی جنب الانسان می‌شود؛ زیرا وقتی یک حکمی را معلّل به یک امر ذاتی تکوینی می‌کنید، یک امر اعتباری در کنارش چه اثری دارد؟! معلوم می‌شود که آن هم ذاتی نیست.

بنابراین «ما فضل الله» مسلم یک امر ذاتی تکوینی نیست، بلکه یک امر اعتباری است و آن امر اعتباری ارث است یا جهات دیگری که مرد برایش جهاد واجب است و این هم جزء «ما فضل الله» باشد، ولی در هر صورت عنوان تکوینی را ندارد.

بنابراین «بما فضل الله» و «بما انفقوا» در دایره زوجیت است. قرائن بعد نیز همه مربوط به زوجیت است و نمی‌توانیم بگوییم پس «الرجال قوامون» ولو معلّل به یک اموری است که مربوط به زوجیت است، اما او را از دایره زوجیت خارج کنیم و بگوئیم مطلق الرجل بر مطلق النساء قوام است! اصلاً نمی‌شود این را به آیه تحمیل کرد که آیه دنبال مسئله زیاده‌العقل و زیاده‌القوه است! ابداً ربطی به این ندارد.

جمع‌بندی بحث

گفتیم اصل اولی «عدم ولایة احدٍ علی احدٍ» است. سؤال این بود که آیا وقتی زنی زوجه مردی می‌شود آیا شوهر ولایت مطلقه بر زن دارد؟ در سال‌های گذشته بعضی از افرادی که یک مقداری دور از مطالب واقعی و علمی هستند گفتند فقه و فقها مرد را مالک زن می‌داند! در حالی یک افترا بود و به هیچ وجهی و هیچ فقهی نداریم که مرد را مالک زن بداند! بعد گفتیم از این آیه به هیچ وجه ولایت مطلقاً استفاده نمی‌شود، بلکه ولایت فقط در دایره زوجیت و آنچه مربوط به شؤون زوجیت است؛ یعنی اگر چیزی مربوط به شؤون زوجیت بود مرد چنین حقی دارد.

لذا گفتیم این روایات عدم جواز خروج زوجه از بیت بدون اذن زوج را از همین آیه می‌توان استفاده نمود؛ چون با زوجیت منافات دارد، اما فرض کنید زن بخواهد قرائت قرآن کند، ذکر خدا بگوید، نماز مستحبی بخواند به طوری که با حقوق زوجیت منافات نداشته باشد. یا اگر زن بخواهد نذری کند حتی از مال خودش (چون فقها می‌گویند اگر زن بخواهد از مال خودش هم نذر

کند به اذن شوهر نیاز دارد)، ما باشیم و این آیه چنین اقتضایی ندارد. این آیه نمی‌گوید زن نمی‌تواند قاضی یا رئیس باشد.

بررسی آیه 228 سوره بقره

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُعُولُنَّهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زن‌های مطلقه باید سه قروء (که مراد طهر است) عده نگه دارند و اگر اینها حامله باشند حق ندارد کتمان کنند اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارند. بعد هم مربوط به احکام طلاق رجعی است: برای رجوع خود شوهران احق هستند. بعد می‌فرماید «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، ظاهرش این است که برای زن‌ها در ازای آنچه «عليهِنَّ» است «لهنَّ» هم داریم؛ یعنی اگر یک حقوقی از ایشان سلب شده یا اگر یک جایی یک حکمی به حسب ظاهر به نفع‌شان نیست (مثلاً به حسب ظاهر زن در ایام حیض نمی‌تواند نماز بخواند و روزه بگیرد)، خدا می‌فرماید این را به نحوی جبران می‌کنیم، جمله دوم می‌فرماید: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»؛ برای مردان «عليهِنَّ» نسبت به زن‌ها، اینجا هم آیه مربوط به طلاق رجعی زن و شوهر است و باز تعبیر به رجال می‌کند.

بررسی عبارت «بالمعروف»

مراد از این «بالمعروف» در «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» چیست؛ اولاً از نظر ادبی به چه چیزی متعلق است؛ مرحوم طبرسی وقتی به این جمله می‌رسد می‌فرماید: «و هذا من الكلمات العجيبة الجامعة من فوائد الجمّة»؛ این از کلمات عجیبی است که جامع فوائد کثیره است، «و إنما أراد بذلك ما يرجع إلى حسن العشرة و ترك المضاربة و التسوية من القسم و النفقة و الكسوة»؛ خدای تبارک و تعالی به عبارت «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف»، یک عنوان عامی را داده که هر آنچه که معروف هست باید نسبت به زن‌ها انجام بدهد، «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بمالک المعروف»؛ یعنی هر آنچه «یعدّ معروفاً و مستحسناً و خیراً»؛ هر آنچه راجع به زن به عنوان کار خیر است از حقوق زن. در باب قسم از آن استفاده می‌کنند، در باب نفقه، در باب کسوه، در باب غذا.

بعد می‌گوید: «كما أن للزوج حقوقاً عليها مثل الطاعة التي أوجبها الله عليها له»؛ زن باید شوهر را اطاعت کند اما از آن طرف مرد هم «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف»؛ یعنی این «بالمعروف» ملاک «و لهنّ» است؛ یعنی «ثابت لهنّ کل معروف»؛ هر چه که عنوان خوبی را دارد. نظیر این آیه می‌شود «و عاشروهن بالمعروف»^[9]؛ یعنی اولاً، یک حق را برای زن قرار می‌دهد، ثانیاً، ملاکش هم دست شوهر می‌دهد، «کلّ ما یعدّ معروفاً بالنسبة إلى الزوجة حقّ لها». ظاهرش مطلق است نه اینکه بگوئیم آن هم عدل او باشد، «مثل الذی علیهنّ» یعنی همان‌گونه که یک احکامی «عليهِنَّ» است، مرد هر وقت به او می‌گوید تمکین کن باید تمکین کند، مرد حق طلاق دارد، حال آیه می‌فرماید: «و لهنّ»، مراد عدل نیست؛ یعنی همان‌گونه یک احکامی بر ضرر زن‌ها وجود دارد که «لهنّ» هم باید معروف همینطور باشد.

به نظر می‌رسد مقصود مرحوم طبرسی این بوده که وقتی می‌گوید: «من الكلمات العجيبة الجامعة للفوائد الجمّة»، این خیلی مهم است، «إنما أراد بذلك ما يرجع إلى حسن العشرة»، سخن بسیار خوبی است؛ یعنی این آیه را برمی‌گرداند به «عاشروهن بالمعروف» که مرد مکلف به حسن معاشرت با زن است، مکلف به این است که به او ضرری وارد نکند. تا اینجا «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف». خود این مطلب امتیاز بزرگی است که خداوند برای زن قرار دارد، بعد این توهّم به ذهن می‌آید که پس مقام زن خیلی بالاتر از مرد شد، وقتی می‌گوئیم «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف»!

در اینجا اصلاً بحث ذاتی و تکوینی نیست؛ یعنی مجموعاً اختیارات مرد در دایره زندگی بیش از زن است، این را ما قبول داریم و

هم وجدان بر آن دلالت دارد و هم واقع بر آن دلالت دارد، در خانه اگر مرد اختیاراتش بیشتر نباشد خانه اداره نمی‌شود، بالأخره باید یک کسی مدیر خانه باشد و اختیار زن را از حیث خروج و عدم خروج داشته باشد، اگر دو نفر هم باشند باید یکی را رئیس قرار داد این یک حکم ارتکازی است، از حیث اینکه چه بخورند، چه زمانی بخورند و بیرون بروند، چه زمانی مهمان بیاید، یک نفر باید تصمیم بگیرد. «و للرجال علیهنّ درجة»؛ یعنی مرد اختیارش بیشتر است. وقتی آن آیه «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» را معنا می‌کنیم، به ذهن مخاطب می‌آید که زن خیلی دایره حقوقی‌اش از مرد بیشتر است! بلافاصله خدای تبارک و تعالی دفع توهم می‌کند «و للرجال علیهنّ درجة».

و صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا»

[2] . سوره بقره، آیه 222.

[3] . سوره بقره، آیه 231.

[4] . سوره نساء، آیه 4.

[5] . سوره نساء، آیه 34.

[6] . سوره احزاب، آیه 32.

[7] . سوره بقره، آیه 223.

[8] . سوره بقره، آیه 187.

[9] . سوره نساء، آیه 19.